
ترانه امید
عالم انسانی را دو بال است یک بال ذکور یک بال اناث

"در عالم نساء هیجان عظیم است نهایت آمال و آرزو ترقی
است و خدمت بعالم انسانی شبهه نیست جمعیت نساء
در این عصر ترقی مینمایند و میکوشند تا با رجال همعنان
گردند این نعمت بزرگی است"
از بیانات مقدسه حضرت عبدالبهاء ارواحنا له الفداء

ترانه امید

شماره چهارم ــ سال سوم ٤	شهرالمشیة ــ شهرالعلم ١٠٧	مهر ــ آبان ١٣٢٩

فهرست مندرجات :

هو البدیع

ان یا امتی لا تحرکی لسانک الا بذکری ولا توجهی الا بجهتی فامحی عن قلبک کل شیئ الا حبی ثم سمعک الا عن بدایع وصفی کذلک ینصحک المحبوب ان انتن من السامعات ای کنیزمن بدایع ذکرم را فراموش مکن و جز ذکر ملیکم را در قلب جای مده از اقبال دنیا وآنچه در اوست مسرور مشو واز فقدان آن محزون مباش مثل دنیا مثل ظلی است که حینی موجود وحینی مفقود است بر چنین چیزی عاقل دل نبندد بلکه باطل انگارد چنین گمان مکن که دنیا ومقصود از او نعمتهای مقدره در او ویا زینتهای متلونه در آنست چه که این اشیا مصنوع حقند ومظاهر صنع اویند بلکه مرایای ظهور الهیه اند ومظاهر تجلی قدرتیه بلکه مقصود از دنیا منکرین جمال بیمثال است ومعرضین از طلعت بیزوال این است تجنب از چنین اشخاص لازم وواجب والیوم اصل دنیا غفلت از ذکر من است وحب اعدای من ای کنیز من بر حبم ثابت شو واز غیرم چشم بدوز این است وصیت قلم امر به امه خود را .

×××××××

استخراج از لوح مبارک مورخه ۱۶ دیسمبر ۱۹۲۲ بواسطه محفل مقدس روحانی طهران خطاب باحبای شرق

شرط ثالث واخیر ازبرای ارتفاع کلمة الله امر مهم تبلیغ است واین امری است بغایت مهم ومشکل ودقیق شرائط مبلغین در الواح مقدسه جلیا مسطور ومثبوت باید بدقت کامله وتوجه تام آن شرائط را تلاوت کرد و سعی وجهد موفور مبذول داشت تا هریک باین صفات ملکوتیه متصف گشته زبان بتبلیغ دین الله گشوئیم .

از جمله شرائط منزله تنزیه وتقدیس واتصاف بصفات ممدوحه مرضیه است وحسن رفتار وگفتار وکردار مراعات حکمت است وملاحظه مقتضیات زمان ومکان باید اعمال ممد ومثبت بیان در تبلیغ گردد وشخص مبلغ اولا استعداد طالب ونوایای قلبیه ومشرب ومحیطش را بدقت ملاحظه نموده آغاز صحبت نماید .

تحصیل علوم وفنون ومعارف واکتساب معلومات هرچند از لوازم ضروریه محسوب نه ولی از تاثیر کلی واهمیت عظمی خالی نیست .

الیوم تبلیغ بشرائط مدونه در الواح اول فریضه هر نفسی است که خدمت به عتبه علیا را طالب وعامل باشد وبهترین اسبابی است ازبرای هر مشتاقی که مشاهده اشتعال عالم را بنار موقده الهیه آرزو نماید .

بکرات ومرات از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر چنانچه مبادی اساسیه وتعالیم اصلیه حضرت بهاءالله که در بلاد غرب علی رؤس الاشهاد اعلان وبیان شد در نهایت وقار وتجرد وتوجه وخلوص بطالب مستعد بهمان اسلوب بدیع ولحن جدید وترتیب کامل که موافق ومطابق مشرب عالم است القا گردد چندی نگذرد که مستمع منقلب گردد ونور ایمان در قلبش پرتو افکند .

حال بکوشیم تا باین شرائط وصفات مزین ومفتخر گشته جام طافح عرفان الهی را بر تشنگان عالمیان برسانیم هریک این شیوه مرضیه را پیش گیریم واین وظیفه مقدسه را انجام دهیم اجرمان در ملکوت الهی عظیم است وثوابمان جزیل اینست استدعای قلبی اینعبد از هریک از حبیبان وجان نثاران عبدالبهاء وهیچ شک وشبهه ئی نداشته که این استدعا وتمنای اول وآخر اینعبد آستانرا قبول خواهند فرمود وروح مقدس حضرت عبدالبهاء را در ملکوت جلال شاد وخرم خواهند کرد .

منتخباتی چند از آثار حضرت حرم
روحیه خانم راجع با عانات وتبرعات

منقول از اخبار امری شماره یک ۱۰۷

جمیع ما در گذرگاه حیات بمنزله مسافرینی هستیم که بعضی راه را جلوتر پیموده ودر این رهگذر بر سایرین سبقت گرفته اند ودر هر حال اگر بحقیقت بهائی هستیم باید در نتیجه سعی و عمل همواره در طریق ترقی وکمال سائر گردیم اعم از آنکه این ترقی بطئی یا سریع باشد . در عالم ناسوت زیست کنیم ولی تعلق بآن نداشته باشیم در نعمت شاکرودر فقد آن صابر باشیم از نعمای عالم اگر نصیب گردد متمتع شویم ولی هرگز دل بآن نبندیم این است دستور وروش بهائی شکی نیست که رأس ادراك تشخیص این حقیقت است که جهان تراب مشتی خاك است ودر مثل بمثابه دامی گسترده وسراب روبائی است که بسرعت میگذرد ومارا در پیشگاه حقیقت ابدی وسرمدی قرار میدهد ولی بسیاری از نفوس مادام که اسیر این عالم اند بخصوص اگر در عنفوان شباب وریعان جوانی باشند باین درجه از عرفان نرسیده اند ولی در هر حال اگر بدیده روح بشئون فانیه عالم بنگریم ملاحظه خواهیم نمود که حقیقت همان است که بیان شد تعالیم عرفانی وروحانی جمیع ادیان از جمله این آئین نازنین همگی مشعر است براینکه فقط حیات ابدی وزندگی معنوی ومناقب وفضائل مترتبه برآن است که حقیقت میباشد وحیات این عالم درس وزمینه ئی است از برای ترقی در جهان الهی وبخودی خود هدف منظورنه . جهان خاك جهانی است فانی وسریع الزوال هذ یش عذاب است وخوشی وسرورش توأم با هر گونه محن وآلام . معذلك اگر باین مقام بلند عرفان واصل نشیده ایم باز از بار وظیفه معاف نیستیم ودر هر رتبه قرار داشته باشیم باید پیوسته سعی وکوشش نمائیم تا بمقامی برتر ورتبه اعلی ارتقاء یابیم لذا در این کشمکش وتلاش وحمل ثقل فادح وظیفه ومسئولیت باید براستی برحسب قوه و استعداد خویش تلاشی هم برای بلند کردن بار مالی دیانتی که بدینسان آنرا عزیز وگرامی میداریم وخدمتش را بدل وجان مشتاق وآرزومندیم بنمائیم و بسهم خویش این باررا بردوش کشیم ولو هر قدر نقدینی ماخرد وناچیز باشد .

یکی از مسائلی که غالبا مرا متأثر میسازد ملاحظه بیفکری و عدم توجهی است که بشر نسبت به موت مینماید . معنی زنده بودن در این جهان آنست که احساس نماید خواهد مرد . معذلك بندرت ما چشم را بسوی بابی که "موت" نام دارد وجمیع ما باید روزی از آن باب بگذریم ومیقاتش را نمیدانیم توجه مینمائیم . در نزد بهائیان مرگ یعنی آنکه انسان وحقیقت وجدانیه انسانیه از آن باب بگذرد جسد با تمامی احوال واطوار محیطه برآن و رسوم و عادات (ونشکرلله با جمیع متاعب وآلام آن) در این طرف باب میماند ولی حقیقت شاخصه انسانیه باین تعبیر باطاق دیگر وارد میشود و حضرت عبدالبهاء بما اطمینان داده اند که در آن اطاق وآن عالم یا آن حیات جدید ما بر احوال خود وجمیع نفوسیکه دوست داشته ومیشناخته ایم واقفیم ودوباره با آنها خواهیم بود وهمچنین بیانی قریب باین مضمون فرموده اند که کسانی که از عالم رفته اند براین عالم جهان وشئونی که در آن واقع میشود واقفند . ازاین بیان چنین برمیآید که ما قادر خواهیم بود بعالم نظر افکنده وملاحظه نمائیم در کره ئی که سابقا در آن زیست نموده ایم چه وقایعی رخ داده والبته قادر بتفکر وتأمل هم خواهیم بود .

اکنون آنچه مرا اندیشناک ونگران مینماید خاطره اشتباهات گذشته نیست که طبعا درمحل خود محبوب نه بلکه خاطره اموری است که انجام نداده ام وبنظرمن ملاحظه این نکته درعالم بعد سبب محنت وتاسف شدید است . مدتها قبل ازآنکه ما ازاین عالم چشم بربندیم دراینجهان بسفرات گذشته عمرخود نظرمیافکنیم وبرحال ایام ازکف رفته وفرصتهای مناسبی که ازدست داده ایم حسرت میبریم " زهی حیرت وحسرت وافسوس و دریغ " اگردرنشئه اخری که دیده روح بازو جان وروان کاشف اسرار است نظری به گذشته درنشئه اولی افکنیم وملاحظه نمائیم چه بسیار امورکه انجام آن درحیطه اقتدارما بوده و بواسطه خود بینی وخیره سری یا تکاهل وغفلت از مافوت گردیده است . بنظرمن اسف وحرمانی شدید ترازآن نه که انسان ملاحظه نماید درحیات عنصری که بمثابه میدانی وسیع وطوماری دربرابر ما قرارداشته درخدمت امرالله بهزاران طریق ووسائل ازجمله تقدیم تبرعات ومساعدتهای مالی بیش ازآنچه موفق گردیده قیام ننموده است .

تقدم امرالله منوط بمساعدت مالی ووسائل مادیه است وما نمیتوانیم ازبرای عدم قیام بتقدیم اعانات ولوهرقدرقلیل باشدخود رامعذورداریم تقدیم تبرعات وابدای مساعدت مالی بازهم بسر سهولت تکرارذکرمیشود هرقدرناچیزباشد فریضه و وظیفه وجدانیه هرفرد بهائی است واین مسئولیت بردوش فرد فرد یاران الهی قرارداردزیرادرمورد اعانات اهمیت کلی درآن نیست که مبلغ معتنابهی گردآید بلکه تاثیرواهمیت درآن است که عموم باروح وحدت ویگانگی دراین امرمبرورشرکت نمایند . شریعة الله ازآن ما وملجاء وپناه ما است ومارا درمحیط اعظم خود بمیاه طاهرونفا بخشش خویش تطهیرنموده اکنون بپاس این عنایت و بشکرانه این نعمت بایدهریك ازما بشرط شکرانه قیام نمائیم . وآن اینکه تقدیمی ناقابلی هرقدرخرد وناچیزباشد برای ابرازعشق ومحبت خود بآن بحر اعظم تقدیم نمائیم ونمونه محسوس وبارزی ازتعلقات قلبیه خویش نثارکنیم تاامواج این بحراعظم اوج گیرد ومنتشرشود وبسایرنفوس رسد وچنانچه ما راتروتازه نموده سایرابناء بشررا نیزبماءعذب روحانی خویش حیات ابدی بخشد وزندگی سرمدی عنایت فرماید

×××××××××

اهمیت نقشه چهارساله

برعموم خوانندگان عزیزمسلم وواضح است که اهمیت نقشه چهارساله اماءالرحمن بنوبه خود دومین تعهد ونقشه ایست که بتصویب هیکل مبارك رسیده واجرای این منظورشریف را " بینهایت مفید وازلوازم ضروریه جامعه دراین ایام دانسته اند " امیدواریم همانطوریکه فرد افرد احبای عزیز الهی برای اجرای نقشه چهل وپنجماهه مهاجرت قیامی عاشقانه نموده باسعی وجدیتی تمام درراتمام واکمال آن کوشا وجاهد بوده ورضایت مولای عزیزرا بنحواکمل واتم فراهم نمودند همچنین هم عموم محافل روحانیه ولجنه های ترقی نسوان وبالاخص افراد اماءالرحمن که سهم بیشتری رادراین راه داشته واقداماتشان اثرات مهمه خواهد بخشید دراجرای این منظورمقدس باقدمی ثابت و عزمی راسخ قیامی عاشقانه نمایند که بتوانیم تاپایان نقشه که بیش از٦ ماه باقی نمانده با فتح وفیروزی تمام موفقیت آنرا بساحت مولای توانا عرضه داشته ومساوات حقوق رجال و نساءراعملا به پیشگاه مقدسش معروض ویکسب کمالات وفضائل ومعلومات احقاق حقوق حقه خویش رابنمائیم البته برای نیل باین منظورمهم

حیاتی جامعه اماءالرحمن احتیاج بمساعدت و تعاون وتعاضد محافل روحانیه هرمحل داشته که تابتوانند باهمت وجدیت آنان این بارگران را به سرمنزل مقصود رسانند امید وطید چنان است که آن امنای الهی باآگاهی باین بیان مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا له الفداء که میفرمایند

" امر ترقی نساء وتشویق حضرات اماءالرحمن در تحصیلات مادی ومعنوی وخدمت بامرالله و تعاون وتعاضدشان باحضرات رجال در تحکیم و تقدم امرالله در این دور اعظم عموما ودر این اوقات خصوصا از امور اساسیه محسوب " از هیچگونه مساعدت وموافقتی خودداری ننموده دوش بدوش آنان در اجراء وتنفیذ این نقشه مهم قیام عاشقانه نمایند ونیزامیدواریم اعضای محترمه لجنه های ترقی نسوان مراکز قسمتها بنوبه وترتیب معین بنقاط تابعه مسافرت ودر تکمیل تشکیلات وتشویق حضرات اماءالرحمن در تحصیل فضائل وکمالات وترک عوائد و عادات وآداب سوء قدیمی واتخاذ رویه مدنیت بهائی وشئون واحوال رحمانی بکوشند تابعون الله وتأییده امسال که سال آخر نقشه چهارساله است بنحو مطلوب نتیجه منظوره حاصل واتمام پذیرفته ونتائج مکنونه آن ظهور وبروز نماید . امیدچنان است که پس از اتمام وانجام این نقشه ورفع موانع حالیه " این مقصد و مرام تحقق پذیرد ومساوات حقوق طرفین در جمیع شئون چه روحانی وچه اداری ثابت ومدلل گردد "

××××××××

مختصری از شرح شجاعت وفداکاری ورقه مؤمنه ام اشرف

نقل ازکتاب تلخیص تاریخ نبیل

ازجمله زنهائیکه دارای ایمان قوی بودند و واقعه زنجان رامشاهده کردند یکی ام اشرف است مشارالیها درقلعه بودکه پسرش اشرف بدنیا آمد وبافرزندش ازبقیة السیف قلعه زنجان محسوب است پس ازچند سال که فرزندش بسن بلوغ رسید ایمانی عجیب و عرفانی عالی پیدا کرد دشمنان هر چه کوشش نمودند که اورا به تبری ازامروادارکنند ممکن نشد بالاخره فرستادند مادرآن جوان راکه همان ام اشرف بودآوردند که پسرش رانصیحت کند شاید ازامرتبری نماید وازقتل خلاصی یابد وقتیکه ام اشرف چشمش بصورت پسرش افتاد فریاد برآورد اگرگوش بحرف این اشخاص شریربدهی وازامرحق اعراض نمائی پسرمن نیستی جناب اشرف باکمال اطمینان واستقامت درمیدان فدا بشهادت رسید وازامرالله تبری ننمود ام اشرف باآنکه بچشم خود میدید پسرش گرفتارستم وظلم اعدا است بااین همه جزع وفزع وبی تابی نکرد وحتی اشکی ازچشمش جاری نشد زیرا پسرش درراه خدا جان میداد . درآن روز ازام اشرف چنان شجاعت وصبروثباتی ظاهر شد که دشمنان ومأمورین کشتار پسرش هم بتعجب وحیرت افتادند وقتیکه چشم ام اشرف به جسد بی جان پسرش افتاد گفت ای پسرروزیکه به دنیا آمدی من جزواصحاب درقلعه علی مردان خان محبوس بودم وهمانروز باخدا عهد کردم که ترا درراه اوفداکنم الان چقدرمسرورهستم که می بینم یگانه پسری که خدا بمن داده درراهش فدا کرده وبعهد وپیمان خود وفا نموده ام .

ستاره خانم ـ سارا ـ لیدی بلامفیلد

مختصری از شرح حال و دوره زندگانی ستاره خانم که بقلم صبیه شان "ماری بازیل هال" نوشته شده : (ترجمه)

شخصیت بزرگی که حضرت عبدالبهاء او را ستاره خانم نامیده در سن هشتاد سالگی در سال ۱۹۳۹ از این عالم رخت بربست ـ حزن و اندوه از مفارقت یک چنین مادر عزیز و با نشاط فوق العاده سخت و دشوار است . این بانوی مهربان در موقع مسافرت حضرت عبدالبهاء با نگلستان در منزل خود پذیرائی نموده و تهنیت و تبریک ورود عرض نمود شرح مسافرت حضرت عبدالبهاء به انگلستان و تشرف مادر عزیزم بحضور مبارک و چگونه اول دفعه از این امر اعظم اطلاع حاصل نموده است در کتاب خود موسوم به "چوزن هایوی"
THE CHOSEN HIGHWAYS
نگاشته است . ستاره خانم همیشه با نشاط و دارای علو روح و زیبائی صورت و اندام بود در موضوع لباس چندان اهمیت نمیداد و در عین حال غریب و عجیب هم بنظر نمیرسید دامن راه راه می پوشید و با این ترتیب قدش از آنچه بود بلند تر مینمود در روح و عقل و قد و قامت راست و مستقیم بود رنگ آبی را دوست میداشت و غالبا لباس خاکستری و یا سیاه می پوشید و توری روی صورت نیز داشت با چشمان درخشنده بزائرین حضرت عبدالبهاء تبریک ورود میگفت وقتی جنگ شروع شد (مقصود جنگ بین المللی اول است) نویسنده شرح حال در سویس بوده و از آنجا باتفاق خواهرش بپاریس که مادرش هم در آنجا بوده میروند و باتفاق مادر و خواهر به صلیب احمر فرانسه خدمت شایانی مینمایند .

هر نوع درد و المی مادر عزیزم را متأثر میساخت ولی وقتیکه یک جوان بدون پا را دید این منظره در روحش نهایت اثر داشت وقتی جنگ پایان یافت قصد مسافرت بحیفا را داشتم ولی بعللی این مسافرت صورت نگرفت من هرگز صعود حضرت عبدالبهاء و اخبار حزن آوری که میرسید فراموش نمیکنم در آنموقع حضرت ولی امرالله در لندن تشریف داشتند مادرم باتفاق حضرت ولی امرالله که فوق العاده محزون بودند به حیفا مسافرت نمودند و این مسافرت مادرم برای این بود که حزن و اندوه وارده بر حضرت ولی امرالله را تخفیف دهد .

امة الله منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء در جواب نامه شوهرم توضیحاتی مربوط به نکات دیانت بیان نموده و ضمنا چنین نگاشته بودند که حضور لیدی بلامفیلد سبب مسرت خاطر میشود و نه او تنها بهائی است بلکه عضو خانواده محسوب میشود . لیدی بلامفیلد در مدت توقف در حیفا یادداشتهائی تنظیم نموده و کتاب "چوزن هایوی" را تألیف نموده و همچنین رساله ئی راجع بصعود حضرت عبدالبهاء نگاشته است . قبل از مسافرت اول مادرم به حیفا مدتی در ژنو بوده است و در آنجا خدمت به انتشار و القاء کلمة الله داشته و مجامع ایراد نطق بمنظور انتشار کلمة الله تشکیل داده و پیشرفت و موفقیت حاصل نموده است .

موضوعی را که همیشه مادرم با خود فکر میکرد این بود که چطور ممکن است توجه نمایندگان بین المللی را بامر اعظم جلب کرد و در اشاعه کلمة الله اقدام نمود تأییدات الهیه این راه را ارائه نمود او طرفداران دیانت و نفوس عدیده را دعوت میکرد و برای برقراری صلح مذاکره مینمود و راجع بتعالیم حضرت بهاءالله و صلح عمومی بیاناتی می فرمود مستمعین در اثر این بیانات سئوال میکردند بهاءالله و پیغمبر ایرانی کیست و توضیحاتی میخواستند و نفوسی که بعلت مشغله نمی توانستند در کنفرانسهای منعقده حاضر شوند بوسیله

مکاتبات سئوالات مینمودند ومادرم اجوبه شافیه کافیه جهت آنها مینگاشت .

رساله مختصری بانگلیسی وفرانسه در خصوص امر اعظم انتشار داد ود ر اثر این اقدامات دوستان وطرفداراتی بدست آورد اسم آدرس کسانی که طرفدار دیانت بهائی بودند در دفترچه ثبت وبا امضاء آنان در انگلستان نزد بهائیان بریطانیا موجود است ـ نتیجه این اقدامات آن شد که محفل ملی بهائیان در مجمع اتفاق ملل بعضویت پذیرفته شد (بدون ارتباط بامواضیع سیاسی) وفقط از نقطه نظر فعالیت های اخلاقی ودیانتی این عضویت قبول شده است .

مادرم پس از مسافرت اخیر به حیفا در سنه ۱۹۲۰ مجددا بانگلستان مراجعت نمود ودر مدت دو سال در آنجا بخدمات امری پرداخت و مسافرین بهائی راکه از اقطار عالم میآمدند ملاقات واز دیدن آنان مسرور میشد قبل از درگذشت مادرم کتاب " چون زن هایوی " خاتمه یافت ومادرم کتاب مزبوررا بدست داوید هوفمان سپرد واز جناب حسن بالیوزی تقاضا کرد که مقدمه برآن بنگارند وتوسط لجنه انتشارات طبع ومنتشر نمایند .

هروقت باوراق ونوشتجات مادرم مراجعه میکنم درك مینمایم که تحریرات وتالیفات بسیار نموده ویادداشتهائی برای تالیف کتابها تهیه نموده است بعض این یادداشت ها راجع به خوابها وافکار خود اوست (در اینجا یك شعر انگلیسی درج شده است که ترجمه مضمون ومفاد بیت اول آن بفارسی این است :

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر
من عاجز زگفتن وخلق از شنیدنش

کسالت مادرم بطول نیانجامید در روزهای اخیر درگذشت اونقاهتی پیدا نمود وبنظر میآمد که حالش خوب شده ولی از خوردن هرگونه غذا امتناع میکرد واومیدانست وقت آن رسیده که از عالم ناسوت بعالم ملکوت برود (نویسنده دراینجا مختصری راجع بصعود حضرت عبدالبهاء وشرح صعود نقل کرده است) درموقع درگذشت ـ مادرم من حاضر نبودم ولی شنیدم که بآسانی وراحتی ازاین عالم رخت بربسته وبملکوت ابهی صعود نموده است .

×××××

مقالات ولوائح

۱ـ تاریخچه حقوق نسوان بقلم جناب عبدالحسین بشیرالهی :

موضوع حقوق نسوان از مسائل شایان توجهی است که در امر بهائی بعنوان تساوی حقوق زن ومرد شرح وبیان شده وشایسته آنستکه از جنبه های مختلفه مورد بحث قرار گیرد در طی تاریخچه که در خصوص حقوق نسوان بیان خواهیم کرد بخوبی مشهود میشود که اززمان نزول این دستورمنیع در ضمن تعالیم بهائی عالم انسانی برای تحقق این مسئله مهم حیاتی واجتماعی عصر حاضر استعدادی عجیب یافته وکلیه عوامل صوری ومعنوی برای حصول آن دست بدست هم داده همانطور که جنین ناچار باید از مشیمه مادر در رمیقات معین قدم باین عالم نهد این موضوع نیز مراحل نشوی را پیموده وخواه ناخواه مانند سائر تعالیم مبارکه در آتیه نزدیك بمرحله عمل وحقیقت در سراسر عالم وارد خواهد گردید . آنچه فعلا در صدد آن هستیم شرح فواید ومحاسن آن یا بیانات و تاکیدات مبارك دراینخصوص نیست بلکه مقصود تاریخچه ایست که اززمان وکیفیت پیدایش این فکر در عالم حکایت کند وچنانکه ملاحظه میشود این مسئله هم یکی از مسائل بسیاری است که

مقارن سال ۱۲۶۰ هجری قمری یا ۱۸۴۴ مسیحی که ابتدای ظهور وفجر عصر رسولی دوربهائی است درعالم عقول وافکار ظاهر شده وچنانکه مشهود است ازآن تاریخ در زیرنفوذ تجلیات شریعت الهی در جمیع شئون عالم بشری ازاجتماعی وسیاسی و اقتصادی و علمی وصنعتی انقلابی عظیم وتحولی عمیق روی داده وروزبروز آثار وعلائم ونتائج آن بیشتر نمودار میگردد . هرچند درزمان انقلاب فرانسه اسمی ازاین موضوع برده شده وحتی شرحی به عنوان "اعلامیه حقوق نسوان" امضا گردید ولی درآن اوقات ازجمله آمال واحلام بشمار میرفت و تنها درحدود سنه ۱۸۴۰ میلادی بود که در بعضی کشورها زمزمه شروع شد ودرسالهای بعد از آن ازلزوم انعقاد کنفرانسهائی برای تعیین حقوق نسوان درمسائل مربوط بمشاغل وتعلیم وتربیت صحبت بمیان آمد وابتدا درچند جمهوری از ایالات متحده امریکا وچند کشور اروپائی ازقبیل سوئد ودانمارک دربعضی مسائل اجتماعی ومدنی برای نسوان حق رأی قائل شدند ولی تمام اینها جنبه محلی وخصوصی داشت واگر جمعیت یا کنفرانسی تشکیل میشد درمسائل جزئی بحث میگردید چنانکه درکنفرانس لاهه درسال ۱۹۰۲ درباره اختلاف قوانین مربوط بازدواج وطلاق وقیمومت صغار مذاکراتی بعمل آمده وقرارهائی هم گذاشته شد . درفاصله میان سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۰ میلادی نیز چند کنفرانس تشکیل شد که درآنها تنها درباره مبارزه باخرید وفروش زنان واطفال مذاکراتی شده وقرارهائی بامضا رسیده است باینطریق تاقبل ازجنگ اول بین المللی این مسئله درهمین حدود دور زده ومدتی وقت لازم بود تا استعداد حاصل شود وعادات قدیمه ونظرهای مختلف وتعصبات جاهلیه وحدودات متنوعه که موانع بزرگی ایجاد کرده بود بتدریج ازمیان برداشته شود . پس ازجنگ بین الملل اول در پیمان جامعه ملل سابق که در ۱۹۲۰ بمرحله اجرا درآمد درموضوع حقوق نسوان پیشرفت محسوس ملاحظه میشد زیرا درپیمان مزبور حق استخدام دردارالانشاء جامعه ملل برای نسوان شناخته شده وبعضی مواد آن برای افراد بشر اعم ازمرد وزن ازلحاظ اشتغال بکار شرایط مساوی در نظر گرفته بود .

موسسه بین المللی مشاغل که اکنون معروف به سازمان بین المللی کار است وازموسسات متفرعه بر جامعه ملل سابق است درجلسات خود یکسرات وضع زنان را مورد بحث ومداقه قرار داده وازلحاظ کار وکارگری شرائطی قائل شده است .

درسال ۱۹۲۳ برای نخستین بار درتاریخ ملاحظه میشود که درپنجمین کنفرانس جمهوریهای امریکائی که درآن سال درسانتیاگو پایتخت شیلی منعقد بود تصمیم گرفته شد دربرنامه کنفرانسهای آینده موضوع امکان لغو تبعیضهای قانونی درباره نسوان واعطای حقوق مدنی وسیاسی بآنان مورد شور ومطالعه قرار گیرد ودرهمان کنفرانس بجمهوری های امریکائی توصیه شد مخصوصا درمورد تعلیم و تربیت نسبت بزنان مزایای صوری ومعنوی بیشتری قائل شوند ودرقوانین مدنی خود تجدید نظر کرده این مزایا را مراعات نمایند . براثر این توصیه ها در کنفرانس بعدی که درلاهاوان تشکیل گردید جمهوریهای امریکا یک کمیسیون امریکائی برای امور نسوان ترتیب داده واین کمیسیون مأمور گردید وضع زنان را درتمام نیمکره غربی مورد مطالعه قرار داده وبرای تامین حقوق آنان اقدام نماید درنتیجه این مطالعات برای تابعیت زنانی که شوهر اختیار کرده اند مقرراتی وضع شد ودرهفتمین کنفرانس ملل امریکائی درمونته ویدئو بسال ۱۹۳۳ قراردادی در اینخصوص تنظیم شد ودوسال بعد جامعه ملل بتمام کشورها توصیه نمود بقرارداد مزبور ملحق شوند .

(بقیه دارد)

آ – زن در هندوستان بقلم جناب احمد یزدانی :

هرچند این بنده هنوز در تمام نقاط مهمه هندوستان سیر و سیاحت نکرده و از کلیه شئون و اوضاع و احوال نسوان هندوستان در زمانهای قدیم و وقت حاضر اطلاعات کافی بدست نیاورده ام معهذا تا این حد که در چند شهر رفته و دیده ام مشاهدات و قسمتی از مسموعات خود را برای دوستان عزیز ایرانی خصوصا حضرات اماء الرحمن که در آخرین سال نقشه چهار ساله بکمال فعالیت و همت مشغول خدمتگذاری و اقدام میباشند معروض میدارد البته باز هم در تکمیل این مقاله معلومات دیگری که بدست بیاید عرض خواهم کرد .

شرایع هنود اصولا بسیار قدیم و حتی مبداء آن نامعلوم و مبادی و تعالیم آن تا حدی مبهم و مورد اختلاف نظر بین فرق و طوائف مختلفه هنود از متشرعین و تارکین دنیا و اهل سیر و سلوک و ریاضت و ارباب فلسفه و غیره میباشد و در باب مقام و حقوق زن قوانین و قواعدی جز بعضی تصریحات جزئی و عادات و سنن قدیمی چیزی معلوم نیست و بطور کلی میتوان گفت که زن در جمیع ادوار دینی و تاریخی هندوستان تا این دو قرن اخیر حکم با طاعت محضه مرد را سباب و وسیله اجرای اراده و مقاصد مرد و شوهر بوده و در امور اجتماعی و مدنی بهیچوجه استقلال و اعتبار و مداخله ئی نداشته بلکه کاملا مواظب خدمات شوهر و مردها و همواره مطیع برده بحدی که در موقع ازدواج عروس باید در خانه شوهر نسبت بپدر و مادر شوهر نهایت احترام و تعظیم را بجا آورده و حتی روی خود را برای ابراز حجب و حیا یا ادای احترام از آنها بپوشند و بدون اراده شوهر کاری نکنند و قبل از شوهر غذا نخورد و اکثرا بعد از شوهر یا دور از نظر او صرف طعام نماید و در موقع عروسی رسما ابراز دارد که بعد از شوهر دیگر حیات و زندگانی برای خود نمیخواهم زیرا طلاق در بین هنود جائز نیست و شوهر کردن زن هم پس از مرگ شوهر خارج از شئون و آداب انسانی در هندوستان بشمار میرفته این بود که زن حاضر میشد بعد از مرگ شوهر او را با تشریفات ساز و موسیقی مشایعت کرده و با شوهر باهم بسوزانند و اگر قلبا هم راضی نبوده عادة معمول شده بود و زنهائیکه راضی نمیشدند که با شوهر مرده خود بسوزند باید بقیه عمر را که بسی پر ننگ و پر زحمت و بی پناه و مورد تنفر عموم واقع میشدند بسوزند و بسازند ولی این عادت در نتیجه حوادث و به مساعی نفوس خیرخواه ممنوع گردید و امروزه دیگر بهیچوجه زن را با شوهر مرده خود نمی سوزانند .

تعدد زوجات نزد هنود ممنوع نبوده و بسیاری دارای زنهای متعدد بوده ولی امروز بمرور این رسم تخفیف یافته و بالعکس در بعض نقاط نزدیک تبت برحسب عقاید خاصی که داشته اند یک زن دارای چند شوهر بوده مشروط بر آنکه شوهر ها برادر و یا خویش باشند و هنوز هم این عمل جاری است ولی خیلی کمتر از سابق حتی خود من این رسم را که باور نمیکردم در سینمای دهلی مشاهده کردم ولی البته محدود و نادر بوده و در بعضی نقاط محدوده دیگر هم اختیار شوهر و ترک آن با زن است . زن هند و از ارث پدر هم محروم میباشد

طبق شرایع هنود مردم بچهار طبقه تقسیم شده اند طبقه برهمن ها یعنی روحانیون طبقه متحدین لشگری و کشوری طبقه اصناف تاجر و کسبه و زارع طبقه چهارم که طایفه پست و نجس و دور از مردم شناخته شده اند و آنها با مور جاروکشی و روفت و روب و ازاله کثافات مشغول اند و از خلطه و آمیزش با طبقات سه گانه اول محروم میباشند زنان طبقه سوم و چهارم خصوصا طبقه چهارم علاقه زیادی بزینت های فلزی و خصوصا

نقره داشته ودارند وبسیاری اززنان مذکوره در پره چپ یا وسط بینی را سوراخ کرده وحلقه بزرگ ویا کوچک یا زینتی نصب کرده اند ودر گوشها و گردن وسینه ومخصوصا دستها ویاها را پر اززینت آلات فلزی مینمایند دردستها وبازوها ویاها حلقات متعدده نقره نهاده اند که گاهی حلقات یاها بسیار ضخیم وحجیم مشاهده میشود ملاحظه اینهمه نقره دردست ویاهای شاید متجاوز از ۵۰ الی ۶۰ ملیون زن هندی بسیار قابل توجه است حتی بسیاری اززنان طبقه چهارم که بشغل روفت وروب وعمله گی ویاگدائی مشغولند کم وبیش این حلقات نقره ئی دردست ویاهای آنها وانگشتان یا دیده میشود لباس ویوشش نسوان غالبا بلند و موسوم بساری است وتمام بدن را باستثنای سرویک دست میپوشانند وآنهائیکه باصطلاح لباس پنجابی وکوتاه قدری بلندتر از گشت مردها میپوشند شلوار بلندی شبیه به چاخچورهای قدیم زنان ایران بپا میکنند ویکپارچه بلندی مانند شال گردن وسینه آنها را میپوشاند وآنچه مشهود است عفت ونجابت ومعقولیت وآرامی نسوان هندی مخصوصا علاقه حقیقی آنها بشوهر واطفال وامورخانه داری قابل توصیف وتمجید است ٠

زنهای هندی در وضع حمل هرگاه مولود خود را دختر میدیدند خجل وشرمنده شده وگاهی خود یا بستگان او دختر مولود را مثل عادات سوء زنان جاهلیت عرب خفه کرده ازبین میبردند هنوز این حالت دربعضی نقاط باقی است ووقتیکه پسر میزایند بالعکس مسرور وشادی کرده جشنها میگرفته ومیگیرند خود این بنده درشهر آگره دیدم جمعیتی اززنان را که درپیشاپیش آنها دسته ازمردها با سازوموسیقی درحرکت بودند وزنی که پسرزائیده بود دروسط آنها با تشریفات و تجلیلات فراوان بنزدیک چاه آبی میرفت که چند قطره شیرپستان خود را درچاه که آنرا مقدس میشمرند بچکاند ولی برای مولود دختر ابدا تشریفاتی معمول نیست این قبیل اوهام وخرافات وعادات عتیقه هنوز درهندوستان باقی است ٠

آداب وعادات نسوان مسیحی وزردشتی هند بهتر از آداب زنان هند واست وبتمدن نزدیکترند زنان مسلمان که درهندوستان دیده میشوند دارای حجاب غلیظی هستند که بسیار مایه تعجب است زیرا زنان مسلمان سنی دارای چادری سفید وزنان شیعه چادری دربردارند که این چادر بجای کله وسر در آن ساخته شده واز گردن بپائین دارای صدها چین است تا روی زمین وتمام بدن ودست ویاها را پوشانده وفقط درجلوی دو چشم سوراخی است که اسیران حجاب دنیای آزاد را از آن سوراخها می بینند ملاحظه بفرمائید که دراین گرمای شدید هندوستان این زنان بیچاره دراین کیسه سرتاسری چگونه مسی سوزند ومیسازند بعضی اززنسوان هندی نوعی حجاب دارند وصورت خود را می پوشانند ٠

ولی امروز درنتیجه تاثیر ونفوذ معنوی دیانت مقدس بهائی ونفخ صور الهی ووزیدن نسائم رحمت وموهبت رحمانی اوضاع اجتماعی نسوان تغییر کرده بقول شاعر محبوب ما حضرت نعیم :

میزند صاحب جهان فریاد

بستگان رسته بندگان آزاد

خصوصا عالم نسوان که همای اوج عزت ابدیه برسر آنان سایه افکنده وبموهبت مخصوصی ممتاز گشته اند لذا حال مشاهده میشود که درمدارس ومکاتب ودارالعلومها دختران نیز مانند پسران درهندوستان مشغول تحصیلات ابتدائیه و متوسطه وعالیه میباشند ودرادارات دولتی و موسسات ملی ومتفرقه عده ازکارکنان نسوان می باشند حتی بعضی ازروساء دوائر ولتی اززنان

میباشند که در کمال مراقبت وجدیت وظائف خود را انجام میدهند حتی در عالم سیاست نیز مداخله دارند. در مجلس شورای ملی هندوستان ومجالس شورای ایالات هند عده‌ٔ از وکلای منتخبه از طرف هیئت نسوان میباشند در پاکستان نیز بعضی از اعضای پارلمان وروءسا وکارکنان دولت از نسوان میباشند وتعدد زوجات وحقارت نسوان در طبقات اول ودوم وسوم بسیار تخفیف یافته وآداب مدنی کم کم نفوذ کرده ومرور بر حرمت وتجلیل نسوان افزوده است شمس حقیقت برآفاق افتاده وقلوب تابیده ومقلب القلوب والاحوال بتدریج آداب و سنن کهنه را تغییر داده ونسوان با شوهران خود در آداب زندگانی وحضور در مجامع وصرف طعام وغیره شریک وهمعنان حتی مثل غربیها زنان را در معاشرتهای اجتماعی مقدم میشمارند . دولت هندوستان ودولت پاکستان وسایر دول مسلمان باجریان ترقی وتکامل عالم موافقت کرده ونمایندگان آنان در سازمان ملل متفق اعلامیه حقوق بشر را که تساوی زن وشوهر یکی از مواد آنست امضاء کرده اند ودیر یا زود ناچارند در داخله ممالک خود آزادی وحریت ادیان وتساوی حقوق زن ومرد را اجرا نمایند

یکی دیگر از آداب مخصوصه نسوان هند که از زمان قدیم وهم اکنون نیز جاری است تمرین وترقی در موسیقی وسرودها وآواز ورقصهای مذهبی است چون در مذاهب هنود سرودهای بسیاری است از قدیم معمول شده که در معابد هنود عبادت را با سرودهای مذهبی وتسبیح وتهلیل خداوند مقدسان حتی با رقصهای مخصوصی انجام میدهند موسیقی ورقص مذهبی در بین عده‌ٔ از خانمهای هند وکه مخصوص این خدمت تربیت میشوند بسیار ترقی کرده تصور نشود که این موسیقی ورقص از آن بزمهای تفریحی وهواپرستی است بلکه ابدا رقص دونفری با عواقب ونتائج شوم آن منظور نبوده ورقصهای انفرادی نسوان با آهنگها وسرودهای مذهبی توأم است واین طرز عبادت در هند وسیلان و هندوچین وچین وغیره معمول است وخیلی دیدنی است زیرا شباهت برقصهای وقیح غربیها ندارد

اما در بین احبای الهی بحمدلله آداب و تعالیم بهائی مجری است خود این بنده مشاهده کرده ام در محفل مقدس روحانی ملی هندوستان وپاکستان وبرما یکی از اماءالرحمن مسماة بشیرین خانم فوزدار که ناطق ومطلع وخدمتگذار است عضو محترم محفل است ونزد رجال واعیان واهالی هم ببهائی بودن معروف است ونیز در محافل مقدسه روحانی محلی دهلی وجبلپور ولکنا هور واگرا چند نفر از اماءالرحمن عضو وخدمت قائم میباشند شهرهای دیگر هم از قرار مسموع حضرات اماءالرحمن با رجال شریک در خدمتند در احتفال بزرگ ۹ جولای ۱۹۵۰ که بتذکار قرن شهادت عظمای حضرت اعلی روح ما سواه فداه در کلوب "عمارت مشروطه" گرفته شد ویکی از وزراء دولت هند صدر مجلس بوده امة الله المحترمه شیرین خانم مهربانی عضو محفل مقدس روحانی آگره نطق فصیح وبلیغی در تاریخ ظهور وشهادت حضرت اعلی بزبان اردو ادا نمود که جالب توجه بود .

×××××××××

۳ـ حفظ الصحه یا قواعد بهداشتی بقلم جناب دکتر فروغ بصاری :

از مسائل دانستنی حفظ الصحه آنکه اگر از مواد اولیه وضروریه حیاتی که دوام هر موجود زنده بآن بستگی وارتباط دارد از روی اصول طبیعی از آن استفاده نمائیم صحت ما را کاملا تأمین ونیروی دفاعی بدن بطوری ازدیاد یابد که مقاومت با غالب بیماریها نماید مثلا استفاده از آب بکر از طرق شرب ـ استحمام یا صب ماء

(دوش آب) یا ماساژ با آب دارای فوائد زیادی است و اگر همان آبی که مصداق «و من الماء کل شیئ حی» یعنی جمیع اشیاء با و زنده میباشند بر اثر جریان در مجاری کثیف آلوده بعوامل امراض مسریه شود و استعمال گردد شخص را با نواع بیماریهای خطیره مبتلا مینماید و در آتیه فوائد استعمال آب بکرد کر خواهد شد و همینطور استفاده از هوای خالص و نور آفتاب که هر یک دارای نیروی متراکمه حیاتی خصوصا هوا که مقدم بر اغذیه است زیرا انسان میتواند چند روز تحمل گرسنگی یا تشنگی را بنماید ولی نمیتواند بیش از چندین دقیقه بدون تنفس از هوای فرح بخش که بگفته سعدی هر نفس که فرو میرود ممد حیات است و چون برمیآید مفرح ذات است زندگی نماید و اگر ما بخواهیم هوای ناپاک و آلوده بگازهای سمی را استنشاق نمائیم بسرعت تلف خواهیم شد زیرا هر ماده که رقیقتر و لطیفتر است بیشتر مستعد بفساد و تغییر است و عناصر نور هوا آب خاک پاک موادی است که حکیم دانا آنها را بحد وفور آفریده و منبسط روی ارض است و در دسترس عموم و از آن منابع طبیعی حیات هر کس برایگان از امیر و فقیر میتواند بهره مند شود و بعقیده بنده میتوان بیشتر از امراض را به نیروی مکتومه در این عناصر علاج نمود چنانکه حضرت اعلی روح ما سواه فداه میفرمایند «عالجوا الامراض بالماء المسکوب» علاج کنید امراض را با آب ریزنده و اگر این عنصر حیاتی (منظور از عنصر از بسیط بودن آن نیست) سوء استعمال شود یا استحاله یا بدیا از اعتدال خارج گردد موجب بروز مرض یا هلاکت خواهد شد مثلا هرگاه آب از سر بگذرد و شخص عاری از فن شنا باشد او را هلاک خواهد نمود و از مسائل مهمه حفظ الصحه لزوم مراجعه مریض بطبیب حاذق بمجرد ابتلا به بیماری است که منصوص در کتاب مستطاب اقدس است و از اوامر فوریه ایست که نباید مسامحه نمود «قوله تعالی اذا مرضتم فارجعوا الی الحذاق من الاطباء انا ما رفعنا الاسباب بل اثبتناها من هذا القلم الذی جعله الله مطلع امره المشرق المنیر»

میفرمایند تا مریض شدید مراجعه کنید با طباء حاذق فی الحقیقه در تبیین این حکم باید شرحی بیشتر داده شود اولا اهمیت وقت و تحذیر از فوت آن است که منجر بندامت جبران ناپذیر شود ثانیا برکندن ریشه خرافات و عقائد باطله است و بسیاری از نفوس چنان معتقدند که میتوان جمیع امراض را فقط بدعا معالجه نمود پس معلوم شد که مراجعه بطبیب در آغاز مرض تا چه اندازه مهم است ثالثا عامل بیشتر از امراض میکربهای معنویه ایست و معلول بعلت مادی است که باید بوسائل و اسباب مادی دفع شود یعنی بهائی نباید در مورد مبتلا شدن بمرض تفویض گردد و با آنکه شارع عظیم اجرای امور را مشروط باسباب فرموده همه چیز حتی تقصیر رفته را حواله به تقدیر مینماید

قومی بجد و جهد نهادند کار خویش
قومی دگر حواله بتقدیر میکنند

البته توجه و دعا در مواقع خود در صورت عدم تاثیر معالجه بسیار موثر است و دیگر آنکه چه بسا از امراض که از ابتدا اخادع و فریبنده است حتی ممکن است طبیب هم اغفال شود و سهل انگاری موجب ضرر و خسران جبران ناپذیر گردد مثلا دردهای ساده معده و شکم ممکن است نشانه بیماری خطرناکی باشد و اهل خانه خصوصا مادران بزرگ اطفال که عادت بطبابت دارند دستور استعمال مسهل خفیف میدهند و در دهستان مسهل قوی به بیمار داده و شاید بیمار مبتلا بحصبه یا جراحت معده و روده یا آپاندیست باشد و همان مسهلی که بنظر خیلی ساده و ناچیز است مرض را بصورت وخیمی تبدیل نماید و وقتی بطبیب مراجعه مینمایند که وقت معالجه گذشته یا مریض بسختی معالجه

شود ودرتمام عمرصحت کامل نیابد ونشاط طبیعی خود را ازدست بدهد ویکی ازعادات یاعقیده خطرناک برخلاف واقع عامه این است که میگویند مرض سیاه سرفه آبله سرخک مخملک که از بیماریهای مسری وفطریست نباید بطبیب مراجعه شود چون این امراض دوا ندارد وبر روی همین عقائد واهیه عده زیادی ازاطفال بیگناه باید نهال زندگانی آنها قطع ومحکوم بمرگ شوند دیگرمرض اربن (ورم غده فکیه) که بسیارمسری واگرمعالجه نشود صورت خطرناکی راخواهد داشت وهرطفلی که باین بیماری مبتلا شود عوام الناس اورا بعوض مراجعه بطبیب یا دکتردرنزد شخصی که باکارد خود خوکی را کشته باشد تا بغده متورم بناگوش دست بکشد وکارد را نیزبروی آن بمالد تامرض بهبود یابد ودلیل مستقیم آنها این است هرکه باین بیماری مبتلا شود قیافه اوشبیه بخوک خواهد شد ودیده شده مبتلایان بمرض خناق (دیفتری) راکه غده گلو متورم میشود باین اشخاص جاهل مراجعه که منجربمرگ بیماران میشود این نوع خرافات و اوهامات راجع بانواع بیماریها بانداره زیاد است که حتی شخصا دیده ام اشخاص عالم و تحصیل کرده درتحت تاثیرات واهیه آن واقع میشوند که شرح آن مفصل وخارج ازموضوع است .

××××××××××

نقل ازمجموعه شهادت مستشرقین راجع
بـــــدیانت بهائـــی

بقلم شاهزاده خانم مـاری انتوانـــت

دراین زمان که بنظرمیآید عالم انسانیت ازخواب عمیق برخاسته وبصرافت طبع فهمیده یا باجبار خود را برای زندگی درعوالم روحانی آماده مینماید نوع انسان بدلالت وراهنمائی علم وکمال درصدد تحری وطلب امدادات غیبیه وجهان نامرئی است هیچگاه جامعه بشریت باین اندازه گرفتارمحن و آلام دینی نشده اند واختلافات مذهبی نبوده اینک نوع انسان درحال تکامل عظیم خویش حاضرومستعد است پیام جانفزای حضرت بهاءالله راکه منادی بموافقت والتیام است قبول نماید این تعالیم ما را از روش قدیم تفرقه واختلاف بآئین جدید توافــق وائتلا دلالت مینماید چندانکه درظل این تعالیم استعداد وقابلیت خواهیم یافت امواج روحانی متصاعد ازعالم بالا وجهان پنهان است که نافذ درجمیع کائنات ومحیط برحد ودوشعورعالم انسان است جذب نمائیم هرجنگ وستیزی که باتمایلات واهوای خویش میکنیم حقیقة پرده ازدستگاه ناموزون خود کــــه جهان مرئی ما را ازعالم نامرئی جدا میسازد برداشته ودستگاه خود را حاضرومهیا نموده ایم با طول امواج نامرئی که مخالف بانغمات عالم خلقت است تطبیق دهیم درعالم ایجاد آنچه ازطبیعت مستقیما بما میرسد نیکوست وموافق ومطلوب وما را شایسته چنانکه آهنگ موزون جمیع اشیاء را درجمیع احوال مراعات نمائیم وبوسیله دستگاهی قادربرادعه آهنگ خوش روح وفواد همان نوای جانفزارا در کافه موجودات برآریم ودرراه وصول بمعارج ترقی وکمال واوج عالم انسانیت خویش را باهتزازآورده رابط بین ماضی واستقبال قراردهیم درآئیـــن حضرت بهاءالله که ظهورکلی الهی درعصرحاضر بشری است وباهمان قوه معنوی وروح قدس کـــه درحضرت مسیح جلوه نمود ظهورکرده است اساس دیانت وطاعت که بازموافق با شریعت حضرت مسیح است متناسب با بلوغ وتکامل کنونی عالم وضع گشته .

* * * * * *
* * *
*

این اشعار که منسوب بحضرت طاهره است ازکتابچه خطی که درخانواده محترم نبیل اکبربدست آمده استنساخ گردیده است

دره عشقت ای صنم شیفته بلا منم / چند مغایرت کنی باغمت آشنا منم
پرده بروی بسته زلف بهم شکسته / ازهمه خلق رسته ازهمگان جدا منم
شیرتوئی شکرتوئی شاخه توئی ثمرتوئی / شمس توئی قمرتوئی دره منم هبا منم
نورتوئی تتق توئی ماه توئی افق توئی / خوان مرا فلق توئی شاخه هندوا منم
کعبه توئی صنم توئی دیرتوئی حرم توئی / دلبرمحترم توئی عاشق بینوا منم
من زیم تونیم نمی زکم وزبیش . هم / چون بتومتصل شدم بیحد وانتها منم
شاهد شوخ دلبرا گفت بسوی من بیا / رسته زکبروازریا مظهرکبریا منم
طاهره خاکپای تومست می لقای تو / منتظرعطای تومعترف خطا منم

جذبات شوقك الجمت بسلاسل الغم والبلا / همه عاشقان شکسته دل که دهند جان بره ولا
اگرآن صنم زسرستم پی کشتنم بنهد قدم / لقد استقام بسیفه فلقد رضیت بمارضی
سحرآن نگارستمگرم قدمی نهاده ببسترم / فاذا رأیت جماله طلع الصباح کانما
لمعات وجهك اشرقت وشعاع طلعتك اعتلی / زچه روالست بربکم نزنی بزن که بلی بلی
بجواب طبل الست توزولا چه کوس بلازدند / همه خیمه زد بدردلم سپه غم وحشم بلا
من وعشق آنمه خوب روکه چوشد صلای بلابرو / بنشاط وقهقهه شد فروکه اناالشهید بکربلا
نه چوزلف غالیه باراونه چوچشم فتنه شعاراو / شده نافه بهمه ختن شده کافری بهمه ختا
توکه غافل ازمی وشاهدی پی مردعابد زاهدی / چه کنم که کافرجاحدی زخلوص نیت اصفیا
بمراد زلف معلقی پی اسب وزین مغرقی / همه عمرکافرمطلقی زفقیرفارغ وبینوا
بدر رزمنزل ماومن بگزین بملك فناوطن / فاذ افعلت بمثل ذا فلقد بلغت بماتشاء
چوشنید ناله مرگ من پی سازمن شدوبرگ من / فمشی الی مهرولا وبکی علی مجلجلا
چه شودکه آتش حیرتی زنیم بقله طوردل / فسککته ودککته متدکدکا متزلزلا
پی خوان دعوت عشق اوهمه شب زخیل کروبیان / رسد این صفیرمهیمنی که گروه غمزده الصلا
توکه فلس ماهی حیرتی چه زنی زبحروجود دم / بنشین چوطاهره دمبدم بشنوخروش نهنگ لا

××××××

جواب مسابقه

«بچه وسیله میتوان از نفوذ سیئات غرب در جامعه اماءالرحمن جلوگیری کرد ؟»

موضوع مورد بحث از عوامل مهم تعلیم وتربیت محسوب وبر هر فردی لازم است که نفس خویش را کنترل نماید تا از تقلید سیئات ومعاصی سایرین بر حذر بوده وبدینوسیله باعث ترقی وتعالی خویش و جامعه را فراهم نماید . البته با یك نظر این نکته بر صاحب نظر مکشوف میگردد که محیط در اخلاق و اطوار اشخاص مؤثر بوده وچه بسا اتفاق افتاده که در تغییر حرکات وسکنات وگفتار وکردار اشخاص عامل بسزائی محسوب میگردد اینست که گاه علت ترقی وتعالی گردیده وگهی سبب بد بختی وسیه روزی میشود لهذا بر اهل بها عموما وطبقه نسوان خصوصا فرض است که باحسن مایمکن بکوشند تا از بلای خانمانسوز وخانمان بر انداز وجانسوز وجانگداز محیط فاسدی که مقلد سیئات اهل غرب است مصون ومحفوظ مانند هرچند جلوگیری از نفوذ این معاصی بسیار دشوار بنظر میآید ولی بدون شك خانواده های بهائی با تمسك با وامر وتحرز از معاصی میتوانند سد محکمی در برابر طغیان سیل سیئات بنا کرده وجامعه پر افتخار خود را در برابر بادهای تند وفنا کننده آن حافظ وحامی دلسوز گردند . حال چند نکته که برای ممانعت وجلوگیری از سرایت این مرض مزمن ومسری بنظر میرسد ذیلا معروض می گردد :

۱ـ برحسب امر مبارك جمال قدم جل ذکره الاعظم ونصوص مبارکه حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه واوامر مؤکده مولای حنون حضرت ولی امرالله تربیت اولین مرحله جلوگیری از نفوذ همه گونه سیئات است وچنانچه بتفصیل در بیانات متقنه متینه این امر مقدس تشریح گردیده طفل باید از صغر سن مطابق اوامر مبارك تربیت وتعلیم گردد بدیهی است پس از رسیدن بسن بلوغ وسنین بعد از آن وبا درنظر گرفتن سایر عوامل مؤثره همان تربیت اولیه محفوظ واز ارتکاب باعمال ناشایست مصون میماند

۲ـ قرائت الواح وآثار مبارکه وسیله دیگری است که مارا از تأسی بسیئات اهل غرب باز میدارد زیرا بفرموده حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه (اس اساس سیئات نادانی وجهالت است) پس درصورتیکه اطلاعات ومعلومات امری اشخاص بقدر کافی باشد هرگز دستخوش این امراض لاعلاج نخواهد گردید .

۳ـ عامل مهم دیگر محیط است که متأسفانه درحال حاضر باعث انحطاط اخلاق ورفتار شده و مدنیت ظاهره مورد پسند ومد نظر عموم قرار گرفته لذا تاممکن است باید از تماس با اشخاصیکه مایلند از سیئات مضره اهل غرب تأسی نموده وخود را بقول معروف «مدرن» میخوانند پرهیز نموده وهمواره مواظب ومراقب باشیم که مبادا پرحرکات ورفتار خویش از آنان سرمشق گرفته وباخدای نخواسته مقلد آنها گردیم .

۴ـ یکی از احکام مبارك جمال قدم جل اسمه الاعظم معاشرت با ابرار واحتراز از اشرار است چنانچه در این مقام لسان مبارك باین کلمات عالیات ناطق گشته (زینهار ای پسر خاك با اشرار الفت مگیر ومؤانست مجو که مجالست اشرار نور جانرا بنار حسبان تبدیل نماید) ونیز میفرمایند :
(ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار واز ذیل بلبل حب وشوق دست مدار مصاحبت ابرار را غنیمت دان واز مرافقت اشرار دست ودل هر دو بردار)
این نکته نیز مسلم عموم است که نفوس پاك طینت و نیك نفس هرگز گرد تقالید نگشته وابدا اعتنائی به آداب ورسوم سیئه اهل غرب نمی نمایند لهذا معاشرت با اینگونه اشخاص مغتنم بوده ومارا از ارتکاب نواهی برحذر میدارد .

۵ـ اگربه الواح وآثار مبارکه این امرمقدس مراجعه نمائیم در اکثری از آنها خواندن رمان وافسانه ورفتن بسینماها ونمایشهای عشقی و جنائی وبالاخره غیراخلاقی کاملا مذموم واهل بها ممنوع از آنها میباشند واینگونه حرکات نیز از سیئات اهل غرب محسوب وبالنتیجه باعث فساد اخلاق میگردد لذا برای اولیای اطفال و بزرگتران خانواده ها فرض وواجب است که اشخاص کم سن بخصوص جوانان را متوجه این نکته نمایند تا در سنین عمرخویش منزه ومبری از مناهی گردند وباینوسیله ازنفوذ اعمال ناشایست وسیئات دیگران در آنها جلوگیری گردد

طهران ـ ۴ شهرالعلم ۱۰۷ بدیع

۲۷ مهر ۱۳۲۹ ـ روحا خوشبین

×××××××

مسابقه

" وظائف متقابله زن ومرد نسبت بیکدیگرچیست؟ "

**

ازخوانندگان عزیز علی الخصوص حضرات اماءالرحمن متمنی است (منتهی تاآخردیماه ۲۹) دراین باره مقالاتی مرقوم وباین لجنه ارسال فرمایند به نویسنده بهترین مقاله طبق تشخیص لجنه ملی ترقی نسوان یکسال مجله " ترانه امید " تقدیم خواهد شد .

××××××××

اعلانات

۱ـ لجنه ملی ترقی نسوان ازعموم دانشمندان بهائی وصاحبان قلم تمنی دارد مقالات سودمند درمواضیع مختلفه امری مخصوصاً آنچه برای ترقی وپیشرفت جامعه اماءالرحمن عزیزایران بیشترمفید وموثرباشد مرقوم وباین لجنه ارسال دارند تاپس ازتصویب درمجله " ترانه امید " درج گردد

۲ـ کتاب " مقام وحقوق زن در دیانت بهائی " تالیف جناب احمد یزدانی علیه بهاءالله طبع ومنتشرشده لجنه ملی ترقی نسوان قرائت ومطالعه این کتاب سودمندرا بعموم خوانندگان عزیزمخصوصا حضرات اماءالرحمن توصیه مینماید .

قیمت جلد عالی ۳۰ ریال

قیمت جلد شمیزی ۲[illegible] ریال

۳ـ ازخوانندگان محترم " ترانه امید " در مرکز وولایات تقاضامیشود وجه آبونمان سال گذشته وهذه السنه راهرچه زودتر بلجنه ملی ترقی نسوان ارسال فرمایند بینهایت مزید امتنان وتشکرخواهد بود .

****
******
****

لجنه ملی ترقی نسوان